

باسمه تعالی

- ۱..... مشتق
- ۱..... تتمه بحث امر دوم.
- ۲..... امر سوم: خروج افعال و مصادر
- ۲..... بحث ادبی: عدم دخل زمان در موضوع له افعال
- ۳..... منشا اشتباه نحوی ها
- ۳..... شواهد دال بر عدم دخل زمان در وضع افعال از لسان مرحوم اخوند
- ۳..... فرق بین ماضی و مضارع
- ۴..... اشکال: خلاف وجدان بودن بعضی از موارد
- ۴..... نظر مرحوم اخوند

موضوع: امر سوم از مقدمات / مشتق / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در امر دوم تمام شد که آیا اسم زمان داخل بحث مشتق است یا نه؟ که نظر نهایی استاد بر این بود که اسم زمان خارج از بحث مشتق است و در این جلسه وارد بحث امر سوم از مقدمات که عبارت است از اینکه مصادر و افعال از محل بحث خارج هستند.

مشتق

تتمه بحث امر دوم

مطلبی که باقی مانده است این است که در اسم زمان و لو اینکه ادعای مرحوم اخوند را قبول کنیم و بگوییم بحث مشتق در اسم زمان جاری است و معنا دارد باز هم میگوییم که اسم های زمان جای بحث ندارد زیرا بحث از اسم زمان که برای اعم وضع شده است یا نه؟ ثمره ای ندارد زیرا استعمال ما انقضی که ندارد فلذا جای بحث ندارد. باید اسم زمان در جامع و اعم استعمال شده باشد تا بحث شود در حالی که استعمال نشده اند پس اسم زمان از دو جهت خارج از بحث است یا تصویر جامع ندارند و یا کاربرد ندارند.

امر سوم: خروج افعال و مصادر

مرحوم اخوند فرمودند که مصادر و افعال از محل نزاع خارج هستند مثل اینکه مرحوم اخوند مصدر مجرد را از جوامد میداند فلذا میگوید عنوان مشتق او را شامل نمیشود اما دلیل اینکه مصادر و افعال از محل بحث خارج هستند عبارت است از اینکه حمل بر ذات نمیشوند مصدر برای حدث وضع شده است فرق بین مصدر و اسم مصدر این است که مصدر برای حدث منتسب وضع شده است و جهت صدور ملاحظه شده است اما در اسم مصدر آن نسبت ملاحظه نشده است و ذات آن حدث ملاحظه شده است مثل شستشو که ذاتش ملاحظه شده است بنا بر این حدث که قابل حمل بر ذات نیست نمیشود گفت که زید زدن است. سر مطلب این است که قوام حمل اتحاد است ولی در حمل مصادر و افعال و لو اینکه نسبت و اضافه هست ولی اتحاد نیست مگر اینکه از باب مبالغه باشد که مشتمل بر ادعا است یعنی اول زید را با عدل متحد فرض میکنیم بعد حمل صورت میگرد

و همچنین افعال نیز خارج از بحث هستند زیرا افعال از هیئت و ماده تشکیل شده است ماده که همان حدث است که قابل حمل نیست و اما هیئت نیز برای صدور فعل از فاعل یا طلب فعل وضع شده است و این نیز قابل حمل بر ذوات نیستند چون مباین با ذات هستند مثلاً طلب حدث و فعل با خود ذات مباین هستند و همان مباینیت سبب شده است که رکن قابلیت حمل را نداشته باشند و اصلاً موضوع بحث اطلاق و حمل است.

بحث ادبی: عدم دخل زمان در موضوع له افعال

بلکه اگر بگوییم زمان جزء معنای افعال هستند کما اینکه نحویون میگویند باز هم از محل بحث خارج هستند و از جهت دیگری از محل بحث خارج هستند زیرا ماضی برای زمان گذشته وضع شده است و بحث در آن معنا ندارد یا فعل مضارع. اما این ادعای نحویون درست نیست و اینکه بین افعال و اسم ها فرق به زمان گذاشته اند و گفته اند که در افعال زمان در آنها اخذ شده است و در اسم ها زمان اخذ نشده است

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۰.

منشا اشتباه نحوی ها

در ذهن ما این است که منشا این اشتباه این بوده است که موارد استعمال با مفهوم خلط شده است و خلط بین مصداق و مفهوم شده است مانند بحث امر که ۲۵ معنا برای آن ذکر کرده اند در حالی که مصداق آن متفاوت است در محل بحث نیز وقتی خواستند صدور فعل در زمان گذشته را خبر دهند از هیئت ماضی استفاده کردند و فکر کرده اند که جزء معنای فعل است

شواهد دال بر عدم دخل زمان در وضع افعال از لسان مرحوم آخوند^۱

اگر زمان داخل در وضع افعال باشد یا باید مفهوم آن داخل باشد که درست نیست زیرا هیئت که برای دو مفهوم وضع نشده است و یا حصه ای از نسبت حدث در آن اخذ شده است ولی نه مطلق بلکه به گونه ای در زمان خاصی واقع شده است اما این قید خارج است و تقید داخل است مثلاً ماضی دلالت میکند بر حصه خاصی از صدور نسبت در زمان گذشته که این تقید در گذشته داخل است ولی خود قید خارج است در حالی که این مطلب نیز درست نیست اینکه ما بگوییم افعال برای صدور حدث مقرر به زمان کذایی درست نیست زیرا بالوجدان ما گاهی فعل را به خود زمان نسبت میدهیم در این جا این ادعا درست نیست و حصه بردار نیست معنا ندارد این حصه نسبت ماضی به زمان ماضی نسبت داده شود مانند ماضی الزمان. و از طرفی عنایتی نیز احساس نمیکنیم پس مجاز هم نیست یا اینکه میگوییم علم الله که معنا ندارد علم خدا در زمان واقع شود. اصلاً ما بعضی اوقات ماضی را در مضارع و مضارع را در ماضی استعمال میکنیم مثلاً جانی زید و هو یضحک و از طرفی مجازیته نیز احساس نمیکنیم.

شما میگویید مضارع برای زمان حال و استقبال وضع شده است در حالی که بین زمان حال و استقبال جامع ندارند و باید بگویید دو بار وضع شده است در حالی که دو وضع نشده است یا فعل امر برای حال وضع نشده است و زمان حال در آن نیست فلذا به خاطر این منبهاات به این نتیجه میرسیم که در مدلول فعل زمان اخذ نشده است.

فرق بین ماضی و مضارع

سوال: اگر زمان و لو به نحو قیدی داخل در معنا نیست پس فارق بین فعل ماضی و مضارع در چیست؟ و فارق بین این دو هیئت در چیست؟ در حالی که قطعاً با هم فرق دارند.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۱.

مرحوم اخوند میفرماید فارق آنها عبارت است از اینکه هیئت فعل ماضی و مضارع گر چه هر دو برای نسبت وضع شده اند ولی نسبتی که در ماضی هست خصوصیتی است که در مضارع نیست و آن خصوصیت زمان نیست و دیگر آن را توضیح نداده است و فقط میفرماید یک خصوصیتی است که در تقریرات فرموده است بعضی گفته اند آن خصوصیت حیثیت تحقیق در ماضی و ترقبیه در مضارع است مثلاً قام زید هیئت قام برای نسبت قیام به زید وضع شده است نسبتی که محقق شده است ولی در مضارع آن نسبت محقق نشده است ولی ترقبیه است اگر طرف نسبت زمانیات بود طبیعتاً یا محقق شده است یا ترقبیه است ولی اگر از زمان باشد مثل ماضی الزمان دیگر معنا ندارد بگوئید در گذشته محقق شده است بلکه فقط بر نسبت تحقیق دلالت میکند یا وقتی گفته میشود علم الله دلالت بر نسبت تحقیق دلالت میکند نه این در زمان گذشته محقق شده است با این بیان آن نقوض را حل میکنند

اشکال: خلاف وجدان بودن بعضی از موارد

این بیان نیز نقض دارد زیرا وقتی گفته میشود اترقب ان تاکل ... دیگر معنا ندارد که دو بار ترقب را ذکر کنیم در حالی که احساس مجاز نیز نمیکنیم پس حمل ترقب بر نسبت های ترقبیه خلاف وجدان است.

نظر مرحوم اخوند

آن خصوصیت عبارت از اینکه نسبت خاصه ای که وقعت قبل از اینکه خبر بدهیم نه اینکه نسبت تحقیق باشد و نسبت ماده با فاعل حاکیت از وقوع آن قبل از خبر میدهد مثلاً در اترقب ان تاکل معنایش این است که من ترقب دارم که این نسبتی که اکل به تو است که هنوز واقع نشده است انتظار دارم که در آینده محقق بشود پس دلالت بر مجرد وقوع نسبت بعد از اینکه تکلم و خبر میدهد و خصوصیت عبارت از سبق و لحوق بر تکلم است. ماضی برای نسبت سابقه بر تکلم وضع شده است و مضارع برای نسبت لاحق بر تکلم وضع شده است.